



این کومی و این میدان ۲۰۱۴

بخش (۵)

اتحاد سرخ و سیاه

شاهنشاه آریامهر می‌فرماید: "هیچ ملتی نمیتواند تنها بخاطر گذشته‌ی خود زندگی کند و بدون گذشته‌ی خود نیز نمیتواند پایدار بماند. ملتی که به گذشته خود وابسته و دلبسته نباشد از صفحه روزگار محو خواهد شد." کجاست فردوسی بزرگ، پدر فرزانه‌ی ایران، کجاست آن ابرمردِ زرمندهِی کردستان. کجاست آن شیرِ مازندران، بابکِ آذرآبادگان، کجاست یعقوب لیث، سردارِ خراسان، کجاست رستم فرخزاد، دلاورِ بلوچستان، کجاست بهمن جازویه‌ی رامهرمان، فیروز نهاوندان، کجاست آن بهزاد همدان، سردارِ جاویدِ ایران، کجاست رضاشاه بزرگ و امیر کبیر دوران، کجاست ایران پدر، شاهنشاه آریامهر ایران.

کجا هستند این دلاوران که در فرایند مبارزه به عنوان پیشگامان این کاروان بیداری و آزادی، سربرآورند و بدون هیچ چشم داشتی، فقط به خاطر ایران و تنها به خاطر دوباره زیستن انسانیت پیا خیزند و پرچمدار مبارزه‌ای باشند که از سدها سال پیش در اندیشه و گفتار و کردار ملت ایران شکل گرفته است، مبارزه‌ای که از همه‌ی مرزها گذر کرده و با پیکری مجروح در چهار گوشه‌ی جهان برای آزادی میهن به راه خود ادامه میدهد. استعمار سرخ و سیاه ۳۵ سال پس از برپائی انقلاب شگونمند اسلامی در کشور ما، امروز و در چنین هنگامه‌ای پیکر مجروح مبارزات ملی را با فریب و نیرنگ در بیمارستان سکولاریزم و دموکراسی آمریکائی بستری کرده‌اند و می‌روند که با تزریق زهر فدرالیسم در اندیشه‌ی بخشی از ملتِ فریب خورده‌ی ایران به زندگیِ پرافتخارِ یکپارچگی و آزادی میهن پایان بدهند. ملت‌هایی که در گذشته با زهر سکولاریزم و دموکراسی مذهبی مسموم شده‌اند، سدها سال است که نه تنها درمان نگشته‌اند، بلکه نتوانسته‌اند تاکنون حتی اثرات این زهر کشنده را از اندیشه‌ی جامعه بزدايند و در اصل این درد خانمان سوز تبدیل به سرطان بی‌درمان شده است.

نا گفته نماند که سکولاریزم و دموکراسی آمریکائی که به دست دولت فخیمه به زهر اسلام و کمونیسم آلوده شده‌اند، متفاوت از یکدیگر نیستند و آنچه که به ملت‌های سوریه و عراق و مصر و لیبی به نام دموکراسی هدیه شد، نمونه‌ی بسیار گویای این سیاست زهرآگین است. اگر کسی مکتب زهرآگین اسلام و کمونیسم را جدا از هم بداند، در اشتباه کامل بسر می‌برد. شاید در نگاه نخست مکتب اسلام و کمونیسم در تضاد آشکار با یکدیگر جلوه کنند، ولی در اصل این دو مکتب نه تنها هیچ تفاوت اساسی با یکدیگر ندارند، بلکه بسیار همراه و همخوان هستند، و به دلیل همین همخوانی است که همواره و در طول تاریخ به پشتیبانی از یکدیگر برخاسته‌اند. در اینجا به گوشه‌ای از شباهت‌های دو مکتب اسلام و کمونیسم می‌پردازیم.

۱. هردو مکتب پیامبر و والی دارند. پیامبر و والیان اسلام محمدابن عبدالله و چهار خلیفه‌ی پس از او یعنی عمرابن خطاب، ابوبکر، عثمان‌بن‌عفان، علی‌بن‌ابیطالب هستند که البته به پاس انتقام جنگ قادسیه و یورش به ایران، سه نفر از چهار خلیفه‌ی اسلام به دست قهرمانان و از جان‌گذشتگان ایرانی کشته شدند. فیروز نهاوندی به زندگی عمرابن خطاب خاتمه داد، بهزاد همدانی به زندگی عثمان‌بن‌عفان پایان بخشید و بهمن جازویه رامهرمزی به زندگی علی‌بن‌ابیطالب خاتمه داد و تنها ابوبکر از بین آنها جان سالم بدر برد، زیرا روزی که آن قهرمان ایرانی برای مجازات او به مسجد رفته بود، ابوبکر بیمار بوده و در نماز جماعت حاضر نشده بود و پیش نماز دیگری به جای او کشته می‌شود.

و اما پیامبران کمونیسم، کارل مارکس، فردریش انگلس، ولادیمیر ایلیچ لینن، و مائو تسوتنگ می‌باشند. برای کمونیست‌ها همه‌ی این افراد به مانند یک پیامبر، مقدس و بیگناه هستند و در نظر آنها گفته‌ها و نوشته‌های این پیامبران بسان آیه‌های قرآن برای مسلمانان است.

۲. مکتب اسلام و کمونیسم راه حل همه‌ی مشکلات بشریت را نزد خود می‌دانند. هر گونه مشکل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی خانوادگی را که نزد آنها بیان کنی، کمونیست‌ها اجرای فرمایشات کارل مارکس را مشکل گشا می‌دانند و مسلمانان نیز اجرای دستورات قرآن را حلال مشکلات می‌دانند.

۳. هر دو مکتب ضد آزادی و ضد بزرگمنشی انسان هستند. مخالفان اسلام کافر، مشرک، منافق و مرتد بوده و طبق دستور قرآن محکوم به مرگ هستند و کمونیسم مخالفانش و طرفداران دموکراسی را به بهانه خروج از مکتب، خیانت به ایدئولوژی و حمایت از امپریالیسم محکوم به مرگ می‌کنند.

۴. در مکتب اسلام و کمونیسم، واژه‌هایی مانند میهن پرستی، فرهنگ ملی و نیاکانی، و گذشته‌ی تاریخی هیچ معنا و مفهومی ندارد و اینها همه چیز را فدای ایدئولوژی خود می‌کنند. کمونیست‌های

خردباخته‌ی ایران یا همان پس مانده‌ها و فرزندان حزب‌توده‌ی خائن در تلاشند که ایران را تبدیل به جمهوری کمونیستی بنمایند البته از نوعی که باب میل آنها باشد، و یا اینکه ایران تکه تکه شود تا دست کم یک یا چند تکه‌ی آن به دست کمونیست‌ها بیافتد. رژیم اسلامی هم تا آنجا که توانسته سند شش‌دانگ مالکیت کشور را به نام ارباب استعمار زده است و برای اینکه در آینده ملت ایران نتوانند ادعای مالکیت بکنند، در راه ویرانی و از بین بردن نام ایران، فرهنگ ایران، هویت ایرانی و بر هم زدن جغرافیای ایران گام برمی‌دارد.

۵. در مکتب اسلام و کمونیسم، انسانها مانند ابزار تولید و خوشگذرانی از ماشین جوجه کشی بیرون می‌آیند و همگی باید یک باور مشترک داشته باشند. فرزندى که از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده و نمی‌خواهد مسلمان بماند، محکوم به مرگ است و کمونیست‌ها نیز کسی را که نمی‌خواهد کمونیست باقی بماند محکوم به مرگ می‌کنند.

۶. اسلام و کمونیسم هر دو کتاب مقدس دارند. کتاب مقدس کمونیست‌ها نوشته‌های کارل مارکس و فردریش انگلس است و کتاب مقدس مسلمانان قرآن و برای شیعیان افزون بر قرآن، نهج البلاغه نیز تدارک دیده شده است.

۷. پیروان اسلام و کمونیسم مجبورند مدام نوشته‌های پیامبران خودشان مانند دیالکتیک کارل مارکس و قرآن محمدابن‌عبدالله را بخوانند بدون اینکه از ماهیت اصلی آن آگاهی داشته باشند و یا اینکه به قابل اجرا بودن آن در جامعه جهانی امروز توجه کنند.

۸. رهبران اسلام و کمونیسم خود را نماینده‌ی طبقه‌ی فقیر جامعه می‌دانند ولی خودشان از بهترین امکانات زندگی بهره می‌گیرند و بهشت و حوری بازی و رسیدن با آرمانهای آنچنانی را وعده‌ی سر خرمن حواله‌ی پیروان خردباخته می‌کنند. آنها بر این باور هستند که مرگ خوب است البته برای همسایه. محمدابن عبدالله و سایر خلفای اسلام در زمان مرگ از نظر قدرت و ثروت به نسبت آنروز چیزی کمتر از پادشاه امروز عربستان نداشتند و سایر رهبران اسلام هم از آن روز تا کنون همین روش را ادامه داده‌اند، نمونه‌ی زنده‌ی آن سیدعلی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و بسیاری از آخوندهای ریزودرشت که خود را نمایندگان الله و وکیل‌وصی مستضعفان می‌دانند. از سوی دیگر نیز رهبران حزب کمونیست شوروی، چین و حتی کوبا هم در کاخ‌های بزرگ و شکوهمند زندگی می‌کنند و خودروهای ضد گلوله سوار می‌شوند، ولی خود را نماینده کارگران و تنگدستان جامعه می‌دانند.

۹. مکتب آسمانی اسلام و ایدئولوژی زمینی کمونیسم بر خلاف ادعای دادگستری و کار کردن برای طبقه تنگدست جامعه و از بین بردن جامعه طبقاتی، اختلاف طبقاتی را در کشورهای کمونیستی به جایی وحشتناک کشاندند و طبقه‌ی تنگدستان جامعه را ناتوان و مورد سوء استفاده قرار دادند، اموال ثروتمندان را مصادره و به حساب سران حزب کمونیست یا سران حکومت اسلامی واریز کردند.
۱۰. از بین بردن بخش خصوصی و دولتی کردن همه‌ی ساختارهای جامعه در هر دو ایدئولوژی یکی دیگر از کردارهای پلید اینهاست که تنها دلیلش از بین بردن قدرت جامعه برای عدم ایستادگی در برابر رژیم دیکتاتوری مذهبی و مکتبی و قدرتمند شدن دیکتاتوری ایدئولوژیکی و پرکردن حسابهای بانکی سران و رهبران مکتبی و مذهبی است.
۱۱. یکی دیگر شباهت‌های مکتب اسلام و کمونیسم از بین بردن سیستم قضایی و بالا رفتن فساد حکومتی که از ویژگیهای حضور نامبارک این دو مکتب در سیستم حکومتی است. یعنی سیستم قضایی را تبدیل به دکان رشوه‌گیری برای دست اندرکاران رژیم مکتبی و مذهبی می‌کنند.
۱۲. باورمندان و پیروان مکتب اسلام و کمونیسم در صورت بروز حوادث ناگوار، هر دو به دامان امپریالیسم پناهنده می‌شوند. دیدیم که کمونیست‌های ایرانی و اسلام‌گرایان مذهبی در زمانیکه از ایران خارج شدند، هیچکدام به جایی که ایدئولوژی آنها در آنجا به وجود آمده بود و یا در آنجائیکه رواج دارد نرفتند. کمتر کمونیست ایرانی است که به چین و کوبا و کره شمالی رفته و در آنجا زندگی کند و همینطور کمتر مسلمانی است که به عربستان و یمن برود و در آنجا زندگی کند. هر دو گروه برای زندگی به آغوش همین غرب امپریالیستی پناه آورده‌اند و روز و شب هم به آن دشنام می‌دهند، که البته اینهم دلیل خودش را دارد. به یادتان هست که وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان کلی هزینه می‌کرد تا به او دشنام بدهند.
۱۳. مذهب اسلام از پانصد سال پیش به اینسو، و مکتب کمونیسم از بدو تولد، هر دو از پستان یک مادر "دولت فخمه" شیر خورده و در دامان همین مادر بزرگ شده‌اند. یادتان هست که روح الله خمینی گفت؛ "لاکن این سید علی خامنه‌ای را من خودم کرده‌ام بزرگ"
۱۴. هر آنچه که سرکردگان این دو مکتب زمینی و آسمانی از اموال مستضعفان و طبقه‌ی ناتوان و زحمت‌کش جامعه می‌دزدند، در پایان به حسابهای بانکی امپریالیسم ریخته می‌شود و دزدان مذهبی و مکتبی نیز یکی پس از دیگری به غضب الهی گرفتار و نابود می‌شوند. پس روشن شد که چرا همه‌ی اینها در زمان خروج از کشور خودشان نباید به نزد رفقا و هم‌باورهای خودشان بروند، و چرا باید به دامان امپریالیسم پناه ببرند.

۱۵. هر زمان که لازم باشد، امپریالیسم جهانخوار، حکومت‌های مکتبی و مذهبی را جایگزین و فرزندان ناخلف را با پولهای دزدی پیش مادر می‌برند تا مجازات کنند. و جالب اینکه هیچیک از این فرزندان ناخلف تا کنون نتوانسته‌اند از دست مجازات مادر جان سالم بدر ببرند.

به دلیل همین شباهت‌ها و نزدیکی‌هاست که اسلام سیاه و کمونیسم سرخ همیشه در زمانیکه که لازم بوده، به آسانی با هم متحد شده‌اند. همچنانکه در سال ۵۷ همه‌ی مجاهدین، چریک‌های فدائی‌خلق، کمونیست‌ها، ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی و جبهه ملی‌ها برای دریافت سهمی از غارت ایران به عنوان غنیمت جنگی، زیر عباى روح‌الله خمینی خزیدند و ۳۵ سال است که ملت ایران با جان و مال و ناموس خود، خسارت آن اتحاد شوم و ننگین را پرداخته‌اند و هنوز هم نتوانسته‌اند از دست این جنایتکارانِ نمک بحرام آسوده شوند. بدتر از همه اینکه امروزه و باری دیگر سرخ و سیاه در کنار هم قرار گرفته و با خیال فدرالیزه کردن و سپس تجزیه ایران وارد میدان شده‌اند. شوربختانه شماری از میهن‌یاران سست اراده و فرومایه، که نان را به نرخ روز می‌خورند، با شیادان همراه گشته و درگیر این بازی شده‌اند تا شاید بتوانند در مسیر سیل خروشان جامعه، گودالی زرخیز برای خودشان بسازند و از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. "زهی خیال باطل".

اینان یا حوادث ۵۷ را فراموش کرده‌اند، یا اینکه در اثر ضربه‌ی چماق روح‌الله خمینی در خواب زمستانی بسر می‌برند. همین‌ها بودند که در بهشت زهرا برای دریافت سهمیه‌ی نفت به دور روح‌الله خمینی جمع شدند ولی تکه استخوانی بیش نصیب اکثرشان نشد و حالا دوباره به طمع افتاده‌اند که پس مانده‌های آخوندها را جمع کنند و به نان و نواژی برسند.

شتر درخواب بیند پنبه دانه گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه

با گذر از همه‌ی حوادث ناگوار در تمام کشورهای منطقه، دیدیم که نه مذهب، نه کمونیسم و نه دموکراسی آمریکائی هیچکدام نتوانستند درد ناآگاهی و فریب‌پذیری مردمان این کشورها را تا کنون درمان کنند، و در چنین شرایطی است که دوباره سرخ و سیاه بهم آمده‌اند تا حوادث و فریب سال ۵۷ را تکرار نمایند و اینبار از آب گل‌آلود ماهی‌های سرخ و سیاه فدرالیزم بگیرند.

نگاهی می‌اندازیم به سرنوشت ملتی تجزیه شده و جدا گشته از مام میهن در همسایگی کشورمان! پس از "استقلال" هندوستان از دست انگلستان، محمدعلی جناح که در مسیر نافرمانی مدنی در کنار مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو قرار داشت، خواست که مسلمانان هند سرزمین مستقلى داشته باشند. گاندی تلاش بسیار کرد تا او درک کند که اگر هند یک کشور متحد بماند بهتر است و مسلمانان نیز در کنار پیروان سایر مذاهب هند می‌توانند در مدیریت هند نقش بزرگی داشته باشند. محمدعلی جناح نپذیرفت و در پایان استان‌های مسلمان نشین هند تجزیه شدند و بنگلادش و پاکستان را به وجود آوردند.

پس از جدائی از هندوستان، مسلمانان که هندوها را «نجس» میدانستند سرزمین مستقل خود را «پاکستان» نامیدند. پاکستان اولین کشوری بود که حکومت آن «جمهوری اسلامی» نام گرفت و پس از پاکستان، به ترتیب نیجریه، ایران و افغانستان نیز جمهوری اسلامی شدند. ولی خود هندوستان با جمعیتی چند مذهبی (هندوها، بخشی از مسلمان، جین‌ها، بوداییان، مسیحیان، سیک‌ها) صاحب حکومتی «سکولار» شد. هندوستان «سکولار» امروز جزو نمونه‌های موفق دموکراسی در جهان است و سال گذشته در کنار برزیل بالاترین نمره‌ی رشد اقتصادی را به خود اختصاص داد. از سوی دیگر «جمهوری اسلامی پاکستان» تبدیل به نمونه‌ای از عدم تحمل و عدم مدارا شد، کودتا پشت کودتا و ترور پشت ترور، صحنه‌ی سیاست پاکستان را پُر کرده است. ذوالفقارعلی بوتو به دست ژنرال ضیاءالحق اعدام شد، حکومت نظامی ژنرال ضیاءالحق با ترور ضیاءالحق پایان گرفت، نواز شریف با کودتای نظامی پرویز مشرف ساقط برکنار شد و پرویز مشرف خودش با کودتایی دیگر به تبعید فرستاده شد، و بی‌نظیر بوتو چند روز پیش از انتخابات ترور شد. جمهوری اسلامی پاکستان در صحنه‌ی اقتصادی نیز وضعیت بهتری از صحنه سیاسی ندارد. در سیل اخیر پاکستان، اگر نهادهای بین‌المللی و دولت‌های خارجی به کمک پاکستان نمی‌شتافتند، دولت پاکستان توان مدیریت اوضاع را به هیچوجه نداشت. پاکستان، کشور پاک‌ها، پیشتاز «تقلب صنعتی» در دنیا شده و اکثر کالاهای معروف دنیا با مارک تقلبی در پاکستان تولید می‌شود، علاوه بر این پاکستان، پیشتاز «تقلب سیاسی» در منطقه است، از طرفی طالبان را تقویت می‌کند و از سوی دیگر از جامعه‌ی جهانی برای سرکوب طالبان کمک مالی می‌گیرد. این سناریو و سرنوشت کشوری است که از سرزمین مادری با فریب «مذهب» جدا گشت. برادر دوقلوی پاکستان، بنگلادش نیز در شرایط بدتر از پاکستان به سر می‌برد.

سرگذشت پاکستان و بنگلادش باید درس بزرگی برای سایر ملتهای خاورمیانه به ویژه ملت ایران باشد.

این گوی و این میدان ۲۰۱۴

آیا ما ایرانیان توان ایجاد نقشی در میدان ۲۰۱۴ خواهیم داشت یا مانند ۳۵ سال گذشته تماشاچی و سیاهی لشکر باقی خواهیم ماند تا دشمنان ملت و فرهنگ ایران آسوده خاطر برای ما تصمیم بگیرند؟

کجا این سر انجام بد داشتیم

به یزدان که گر ما خرد داشتیم

نوشیروان حاتم

تورنتو - کانادا

بازتاب دیدگاه خوانندگان hatam@pishgamaan.org

۲۰ خرداد ۲۵۷۳ شاهنشاهی | ۱۰ جون ۲۰۱۴ مسیحی